

Salmanpress.Ir

انتشارات سلمان فارسی

عطر بهار کازرون

خورشید صرافان



انتشارات سلمان فارسی

صفحه آرایشی و طرح جلد: سینا امیری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۰۲۸-۷

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

چاپ: پرینت گرام اصفهان

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

سرشناسه: صرافان، خورشید، ۱۳۱۸ -

عنوان و نام پدیدآور: عطر بهار کازرون / خورشید صرافان.

مشخصات نشر: قم: انتشارات سلمان فارسی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص. ۱۲/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۰۲۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- 20th century

رده بندی کنگره: PIR۸۳۵۰

رده بندی دیویی: ۸۲۶/۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۶۲۹۲۲

نشانی: قم، خیابان صفاییه، کوچه ممتاز، فرعی اول

سمت چاپ: پلاک ۱۴ تلفن: ۰۹۳۶۹۷۲۰۶۳۰

پست الکترونیک: info@salmanpress.ir

پیام کوتاه: ۳۰۰۰ ۸۰۰ ۲۰ ۳۰ ۳۰۰

کازرون بهار عطر

مجموعه اشعار
بانو خورشید زلفان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فهرست

- ۱۹..... ما از او بییم و به سویش راجعون
- ۲۱..... ای که دادی جان به جانان در جهان به وطن
- ۲۲..... پرستم خداوند جان و جهان
- ۲۳..... به نام خداوند حی صمد
- ۲۴..... یا محمد بگو خدای جهان
- ۲۵..... بگو محمد: پناه بردی
- ۲۶..... بگو محمد، گُل ستوده
- ۲۷..... توای محمد، عزیز دلیند
- ۲۸..... در شب قدرش فرستادیم ما
- ۲۹..... شیعیان حسین آه و افغان کنید
- ۳۰..... ستایش کنم پاک پروردگار
- ۳۱..... ستایش کنم رَبِّ گردون سپهر
- ۳۲..... به نام خداوند شام و سپیده
- ۳۳..... تو را سپاس نگارا که مه عیان گردید
- ۳۵..... آسمان یازده خورشید باشد فاطمه
- ۳۶..... نیمه‌ی ماه صیام، آن ماه کامل سرزده
- ۳۷..... یا رَبِّ از لطف بېخشای من مسکین را
- ۳۸..... عکس روی تو نگارا به می ناب افتاد
- ۳۹..... آن یار دلنواز محبوب چاره ساز
- ۴۰..... پرتو روی تو روشنگر مهتاب آمد
- ۴۱..... دیده‌ام بر گل رخسار تو زیبا افتاد
- ۴۲..... آن شب که درخشیدی چون زُهره و چون پروین
- ۴۳..... ای یار نازنین، تو چو خورشید انوری
- ۴۴..... لعنت و نفرین به هر مُستکبرِ بیدادگر

- ۴۵ الهی تو آگه ز راز منی
 ۴۶ ای نسیم سحری عطر رُخ یار بیار
 ۴۷ شعلهی عشق تو را این دل دیوانه بسوخت
 ۴۸ بدان کازرون زادگاه من است
 ۴۹ بیا در کازرون ما که شهری بس کهن باشد
 ۵۰ دوستان مژده شما را که نگار آمده است
 ۵۱ آن دُخت مصطفی که زهرای آطهر است
 ۵۲ آه و فغان و افسوس از دهر نابکار
 ۵۳ بین ما دوری مباد ای اله
 ۵۴ مژده امروز که جبریل امین آمده است
 ۵۵ ای که خورشید فروزان و وصال تو بود
 ۵۶ مژده یارا دلبر و دلدار دیگر آمده
 ۵۷ دوستان مژده کنون ماه صیام آمده است
 ۵۹ مژده ای دل که ز حق رحمت دیگر آمد
 ۶۰ می سوزم و می سوزم و می سوزم و سازم
 ۶۱ کاش بالی چون کبوتر داشتیم
 ۶۵ جان فدای لحظه دیدار جانان می کنم
 ۶۶ کی شود چون ذره ای، ره در خط جانان کنم
 ۶۷ نور مهتاب رُخت کلبه ی ما زیبا کرد
 ۶۸ بوی یار از نفس باد صبا می آید
 ۷۰ ای کعبه ی مقصود من، ای چشمه ی خورشید
 ۷۱ سبزه ای مانم که دور افتاده ام از جمع یاران
 ۷۲ بیا ساقی بده ما را خُتک جامی گوارا را
 ۷۳ یارب تو حبیب مستمندان برسان
 ۷۵ ساقی بیار باده که آمد نگار ما
 ۷۶ ای فروغ صبح صادق از رُخت شد آشکار

- ۷۷..... ای دلبر من جمله امیران که غلامت
- ۷۸..... موسم جانبازی پروانه شد
- ۸۰..... ای عزیزان! آن عزیزبھتر از جان آمده
- ۸۲..... آمد بهار و سبزه دمید در کنار جوی
- ۸۴..... مستم ز عشق معبود، آن یار خوب یکتا
- ۸۵..... به فرشتگان قسمت که برد پیام ما را؟
- ۸۶..... دل آزدن اگر چه رسم یار است
- ۸۷..... ساقی بیار باده‌ی گلگون یکی دو جام
- ۸۸..... درس ایثار و وفا دیشب به گل شبنم بداد
- ۸۹..... دوش مست مست دیدم آن مراد و پیر ما
- ۹۰..... دوستان اینک بهار از ره رسید
- ۹۱..... نوبهار آمده و باز جوان بستان شد
- ۹۲..... اُستاد محترم که چو سرو آرمیده‌ای
- ۹۳..... چگونه صبر کنم من ز دوری اُستاد
- ۹۴..... ای شمع جان فروز من استاد محترم
- ۹۵..... استاد علم و عشق! که جانم فدای تو
- ۹۶..... ارتباط بین انسان و خدا باشد نماز
- ۹۷..... هر دم نسیم می‌وزد از آستان عشق
- ۹۸..... خنجر ظلمت در آمد قلب هستی را شکست
- ۹۹..... موسم اندوه و ماتم شد جهان را غم گرفت
- ۱۰۰..... روز عاشورا چونوبت بر علی اکبر رسید
- ۱۰۳..... اربعین سرور آزادگان از ره رسید
- ۱۰۴..... آبی چشم تو میل خواب داشت
- ۱۰۵..... شمعدانی رازها با شام گیسوی تو داشت
- ۱۰۶..... در گوشه‌ی تنهایی من هم نفسی نیست
- ۱۰۷..... کاش می‌گفت صبا کان بت عیار کجاست؟

- شیعیان آمد محرم ماه غم ماه وفا ۱۰۸.
- ای که رخساره چو خورشید بر افروخته ای ۱۱۰.
- مژده امروز که آن دولت سرمد آمد ۱۱۱.
- از درون خویش آگه نیستم ۱۱۳.
- به نام خداوند بنده شناس ۱۱۴.
- ای شاهد و شهید و متعالی و هم سعید ۱۱۶.
- ای نام تو فریادرس ۱۱۹.
- کاتب دهر، چنین بر در و دیوار نوشت ۱۲۰.
- سپاس مردم ما را به پاک یزدان باد ۱۲۱.
- هستی تو علی، عالی و اعلا ۱۲۲.
- می زند خیمه به صحرای خیالم دل شب ۱۲۵.
- ای فروغ چشم ما از پرتوی روی شما ۱۲۶.
- نیست جز یاد تو اندر دل دیوانه ی ما ۱۲۷.
- بسترگیتی نشاط انگیز شد ۱۲۸.
- مشام جان شده از لطف یار عطر آمیز ۱۲۹.
- ساغر دل شده لبریز ز پیمانه ی عشق ۱۳۰.
- مطربا! نی زن برآور کام را ۱۳۱.
- مادر مرا ز مهر تو ای دوست پرورید ۱۳۲.
- نوبهار آمد و گل های چمن زیبا شد ۱۳۳.
- لحظه به لحظه می رسد رایحه ی نگار ما ۱۳۴.
- نوبهار آمد، گلستان شد جوان ۱۳۵.
- بیا ای مهربان یارا دمی امشب به بالینم ۱۳۶.
- منت جانان کشم کر لطف ما را یار شد ۱۳۷.
- تابش رویت جهان افروز شد ۱۳۸.
- نیست الهی به جز الله که او ۱۳۹.
- موسم ایثار و جانبازی رسید ۱۴۲.
- یاد وصل تو دل غمزده را شاد کند ۱۴۴.

- ۱۴۵ فروغ دیده‌ی ما پرتو جمال شماست
- ۱۴۶ مرغ دل ذره صفت تا سرکوی تونشست
- ۱۴۷ در محرم دین حق، بار دگر احیا شده
- ۱۴۸ شب نشان درد پنهان من پریسته است
- ۱۴۹ به نامش که جان هاست در دست او
- ۱۵۰ ای دل چه خطایی، هدف تیر بلایی
- ۱۵۱ نورباران از فروغ یار شد کاشانه ام
- ۱۵۲ بر سرکوی تو پرواز کند شب همه شب
- ۱۵۳ دلم هر دم تمتای گل روی تورا دارد
- ۱۵۴ ز آفرینش عشق را آغاز شد
- ۱۵۶ از محبت نام رب آغاز شد
- ۱۵۸ دل با خیال وصلت سر می دهد ترانه
- ۱۵۹ با صفا باغ دل، از عطر گل باور اوست
- ۱۶۰ اگر چه شاخ درختان شکوفه باران شد
- ۱۶۱ ای که مرا یاد توداده نشاط روان
- ۱۶۲ غنچه‌ی دل با طراوت، شبنم عشقش نمود
- ۱۶۳ شیوه‌ی غمزه‌ی تو بحر تسلی من است
- ۱۶۴ زمزمه‌ی جویبار چون نفس گرم یار
- ۱۶۵ یارب به صبح صادق، کذاب در به در کن
- ۱۶۶ در رخ گل نگرم روی تورا یاد آید
- ۱۶۷ روی ما سوی تو، رویت سوی کیست
- ۱۶۸ دوشم سفیر عاطفه پیغام یار ما
- ۱۶۹ رایحه‌ی عطریار، در نفس نوبهار
- ۱۷۰ ای بیکران عاطفه‌ای چشمه سار عشق
- ۱۷۳ ای که ز عشق تو، من باغ دلم ساختم
- ۱۷۴ شوکت زیبای هستی از حضور دلبر است
- ۱۷۵ در هوای دوست جان پروانه داد

- ای گرامی مادرم، ای زنده یاد..... ۱۷۶
- با تو می گویم من از بیدادها..... ۱۷۷
- فریاد ز دست فلکِ شعبده باز..... ۱۷۸
- در کرب و بلا محشر کبرا شده برپا..... ۱۷۹
- درد ما از زخمه ی نیرنگ بود..... ۱۸۰
- شیوه ی چشم تو، دل از ما ربود..... ۱۸۱
- از تو حاصل گشته آرام و قرار..... ۱۸۲
- دلَم بیداد تو امشب زمان نظاره گرفت..... ۱۸۳
- باز خدیث تو میان آمده..... ۱۸۴
- حق ستیزی در جهان خوارت کند..... ۱۸۵
- فرمان خداوند جلی اجرا شد..... ۱۸۶
- دلربایی می کند جانان من..... ۱۸۷
- خاک پاک کازرون فردا شکایت می کند..... ۱۸۹
- ماه منیر آمده، بهمن پیر آمده..... ۱۹۱
- سبزی رخسار ماهت مهر تابان من است..... ۱۹۲
- توای سرو آزاده ایران زمین..... ۱۹۳
- خود مگردانی نژاد برتری..... ۱۹۵
- کرده تجلی نگار، در قدح روزگار..... ۱۹۷
- عشق یعنی طالب جانان شدن..... ۱۹۹
- عشق یعنی عاشقی خود باخته..... ۲۰۱
- میان من و تو مبادا جدایی..... ۲۰۲
- کی زدوده می شود این مه ز روی آفتاب؟..... ۲۰۴
- بوی حسین و یاران از این بهار آید..... ۲۰۵
- از محرم می رسد ما را سروش..... ۲۰۶
- در محرم کار دل بالا گرفت..... ۲۰۸
- شبِ نیم ایمان تراود از بهار..... ۲۰۹
- در افق ماه محرم چون دمید..... ۲۱۱

- ۲۱۳ سال نواین سنت دیرین شده
- ۲۱۵ دل، محبت سرای حضرت اوست
- ۲۱۶ ای بلورین دل بشکسته مرا یار شدی
- ۲۱۷ در بلایت سوختم پروانه ی دوران شدم
- ۲۱۸ نور دل و دیده ی حق باورم
- ۲۱۹ دل به سرکوی تو پرواز کرد
- ۲۲۰ چشم نرگس بر جمالت باز شد
- ۲۲۱ ای که ز جان ناز تو را می خرم
- ۲۲۲ بلبل گلشن عشق شمع شب انجمنم
- ۲۲۳ دلبر افتان و خیزان تا به کویت آمدم
- ۲۲۴ گوشه ی چشمی شود جانان نظر بر ما کنی؟
- ۲۲۵ منتظر سبز نگار عزیز
- ۲۲۶ دلبر گل عذار من، برده ز کف قرار من
- ۲۲۷ مست مستم زان نگار مهربان
- ۲۲۸ آید آن روزی که دلبر سوی خود خواند مرا
- ۲۲۹ مرگ بر آمریکا، شیطان بزرگ
- ۲۳۰ یارب به که گویم این درد گران را؟
- ۲۳۱ ز دست بی وفایان، داد و فریاد
- ۲۳۲ با آنکه یار جز به محبت نظر نداشت
- ۲۳۴ گاه آتشکده و گه محک زرکاران
- ۲۳۵ ای که ز نور رخت شام سیه شد سپید
- ۲۳۶ ای گرمای صدف بسته، خدا یارت باد
- ۲۳۷ جان و دل در ره آن دلبر عیار نهم
- ۲۳۸ شکر جانان را کنم کز خویشتن بیگانه ام
- ۲۳۹ پیوسته بر سر ما چتری ز رحمت اوست
- ۲۴۰ ستایش خداوند مهر آفرین
- ۲۴۲ ای که لذت های دنیا بهر خود خواهی و پس

- عاشقان سویش رهی بگشوده‌اند..... ۲۴۳
- لبم به یاد لب تو، می از پیاله گرفت..... ۲۴۴
- ای سفر کرده‌ی گل، باغ ادب مردانی..... ۲۴۵
- چه خوش است مرام جانان ز مرام یار دیدن..... ۲۴۶
- چه شود کنون نگاهی مرا صنما ز مهر و وفا کنی..... ۲۴۷
- در چمن زار دلم شبنم مهرت ریزد..... ۲۴۸
- گرچه از روز ازل در دل ما جا کردی..... ۲۴۹
- ای باد صبا عطر بهاران دگر آور..... ۲۵۰
- در جوانی ای محمد، یوسف کنعان شدی..... ۲۵۱
- قرص مه شد جلوه‌گر در دست خورشید زمان..... ۲۵۲
- آن شب که یار جلوه نمود افتاب شد..... ۲۵۳
- می جوشد اندرونم ای ماه عالم آرا..... ۲۵۴
- بازای رخ عیان کن، ای چشمه‌ی سپیده..... ۲۵۵
- نیست جز درگهت، ای دوست به سویی رویم..... ۲۵۶
- اهرم بنده‌ای بهشتی ساخت..... ۲۵۷
- بنده‌ای ساخت، خانه‌ای از گل..... ۲۵۸
- «سیریک روز طعنه زد به پیاز»..... ۲۶۰
- در خط دلیر نماندن دوری از آزادگیست..... ۲۶۱
- هر زمان قومی به راه حق فدایی می‌شود..... ۲۶۲
- صفا بخشد تورا خوبی گفتار..... ۲۶۳
- ای شوکت شکوه بهاران خوش آمدی..... ۲۶۵
- «یک شبی مجنون نمازش را شکست»..... ۲۶۷
- ای شهر پُر از درد من! ای زخمی دوران!..... ۲۶۹



مقدمه

شعر چیست؟ شعری تواند عاطفه و احساسی باشد که از غم عشقی جانکاه و یا شادی مفرطی متصاعد شود و در قالب الفاظی خوش قد و قامت جلوه کند، به دل بنشیند و اشک را جاری کند و یا از عاشقی چون بلبل بگوید که سحرگاهان بر شاخه‌ی گلی نغمه سرایی می‌کند و یا از درد جانسوز پروانه‌ای پرسوخته در لهییب شعله‌های شمع، صورتی زیبا بنالد که سحرگاهان هر دو نیمه جان دست در آغوش یکدیگر به ملاقات جان‌آفرین پرواز می‌کنند.

بعضی از شعرشناسان، اصالت را به محتوای دهند و بعضی دیگر به الفاظ و فرم و عده‌ای دیگر هم چون ابن سینا، موسیقی شعر، یعنی وزن و قافیه و آهنگ را لازمه‌ی شعری دانند. خواجه نصیرالدین طوسی هم تخیل را عنصر اصلی شعری داند و می‌گوید هر کلام مخیلی شعر است؛ اما اگر مضمون‌های خیال‌انگیز، در زورق موسیقی بیرونی و درونی (وزن و قافیه) و در قالب الفاظ شاعرانه و ادیبانه بنشیند. مسلم است که دل‌ربا تر، جانگداز تر و عشق‌انگیز تر می‌شود.

از آن جایی که هنر لطیف است و لطیف یعنی بی چگونگی و شعر هم هنر است؛ پس شعریدرک و لایوصف است یعنی درک می شود اما توصیف نه، شعر غیر قابل تعریف است، هم چنان که قابل ترجمه نیست، سخنی است که اگر از دل برآید لاجرم بردل نشیند و شعری از دل برمی آید که الهام باشد، آن هم الهامی آسمانی که مایه اش صفای دل و پاکی اندیشه است: «فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوِيهَا» و دست آخر الهام عنصری است که جاودانگی شعر را تضمین می کند.

آن چه پیش رو دارید، کتاب منظومات سرکار خانم صرافان است که مجموعه است از غزلیاتی زیبا که از دل برآمده و ان شاء الله بر دل ها می نشیند. سرتاسر اشعارش صفای دل، و عشقی است که به اهل بیت علیهم السلام دارد و بیش تر کلامی ست که مناجات گونه به درگاه الهی تقدیم داشته است. ایشان هیچ ادعای شاعری ندارند، اما دوست دارند که آن چه می اندیشند در قالب اشعاری که سروده به ادب دوستان و هم شهریان کازرونی اش - که خیلی به آن ها علاقه مند است - تقدیم کند.

موفقیت ایشان و همه هنرمندانی که شمع گونه به پای فرهنگ و ادبیات این دیار ایستاده، ذوب می شوند تا شبانگاهان را روشنی بخشند، از خداوند بزرگ خواهانم.

کاظم دهقانیان فرد

۱۳۹۷/۴/۲۸



پیشگفتار

درباره کازرون

به اعتراف تاریخ‌نویسان، کازرون از پرافتخارترین شهرهای ایران است. این شهرستان زادگاه سلمان فارسی، صحابی بزرگ رسول الله ﷺ است. همچنین شهر باستانی بیشاپور که از مراکز حکومت ساسانیان بوده، در این شهرستان قرار دارد. مردمان این دیار افتخار دارند که پادشاه رومیان را در مقابل اراده‌ی خود به زانو درآورده، نقش برجسته‌ی این حادثه‌ی مهم را بر پیکره‌ی صخره‌های بیشاپور در معرض دید گردشگران ایرانی و خارجی به یادگار گذاشته‌اند.

کازرون همچنین شهر عالمان و عارفان بزرگی چون شیخ ابواسحق و سید امین‌الدین کازرونی از شخصیت‌های مورد ستایش حافظ بوده است.

علاوه بر این‌ها، خواجه حافظ و شیخ سعدی شیرازی نیز از طریق مادر منسوب به کازرونی و از شاعران معاصر نیز شخصیت‌های نام‌آوری چون نصرالله مردانی از کازرون برخاسته‌اند.

علاوه بر شاعران، شخصیت‌های بزرگی مانند ناصر دیوان کازرونی از پرچم‌داران نهضت جنوب در برابر استعمار انگلیس یا شاه ارغوان که در مقابل مغولان قد علم کرد یا سید محمد رضا تاجر کازرونی که خدمات بسیاری به مردم بوشهر و نهضت جنوب داشت، از مردمان کازرونند. کازرون در جریان مبارزات انقلاب اسلامی نیز از شهرهای پیش‌تاز در این نهضت بود و پس از آن در ایام دفاع مقدس بیش از ۱۱۰۰ شهید عزیز تقدیم انقلاب کرد.

افتخارات تاریخی کازرون به حدی بوده است که حتی در کتب درسی نظام طاغوتی پهلوی نیز از برخی از آنها یاد شده بود. متأسفانه در دهه‌های گذشته، مساحت زیادی از پیکره‌ی این شهرستان بزرگ جدا شده و به استان‌هایی چون کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر و یا به شهرستان‌هایی چون شیراز، نورآباد ممسنی، فراه‌بند و... اضافه شده است و کمبود امکانات رفاهی موجبات مهاجرت شمار زیادی از هم‌شهریان به شیراز و برخی نقاط دیگر کشور را فراهم آورده است. امید که توجه مسئولان امر مانع از انزوای روزافزون کازرون شود.

درباره این کتاب

کتاب حاضر بخشی از اشعاری است که از اوایل دهه ۵۰ شمسی تاکنون سروده‌ام و موفق به حفظ و نگهداری آنها شده‌ام. این اشعار

گرچه شامل موضوعات مختلف دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و... است اما وجه مشترك غالب آنها جوشش در فضای عطراگین کازرون است.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم تا از همسر مرحوم زنده یاد حسن کرکساری که مهم‌ترین مشوقم در سرودن شعر بود و از پدرم زنده یاد کربلایی ابوالقاسم صرافان، که طبع شعرش را برایم به ارث نهاد و نیز از استاد کاظم دهقان‌یان فرد که در این مسیر حق استادی برگردنم دارد، به نیکی یاد کنم.

همچنین از بزرگوارانی که مرا در مراحل مختلف آماده‌سازی و اصلاح این اثریاری رساندند، به ویژه از استاد کاظم دهقان‌یان فرد، برادرزاده شاعرم، قاسم صرافان و جناب آقای رضا صنعتی مدیر محترم انتشارات وزین سلمان فارسی، صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین از همه کسانی که به من در این راه دلگرمی بخشیدند و از عزیزانی که مرا در مسیر طبع و ویرایش این اثریاری نمودند، از جمله خانم‌ها: مرضیه صادقی، مینا شهابی فرو و مرگان سهولتکار، سپاسگزارم. امیدوارم اهل فن با تذکرات سازنده‌ی خود، زمینه‌ی غنای بیشتر این اثر را در چاپ‌های بعد فراهم آورند.

خورشید صرافان